

اندرز دانایان بمزدیسنان

و

اندرز خسرو قبادان

اندرز دانایان بمزدیسنان و اندرز خسرو قبادان دو پندنامه دیگر از پندنامه‌های پهلویست که چنانکه از نامشان پیداست، نخستین، مجموعه‌ایست از گفتارهای حکیمانه دانایان و دومین، منسوبست به خسرو دوم، انوشیروان، و هر دو متن بترتیب جزء متون پهلوی چاپ جاماسپ جی دستور وینوچهرجی جاماسپ اسانا، ج ۲، صحیفه‌های ۵۱ - ۵۷ بچاپ رسیده‌است. (اندرز دانایان ص ۵۱ - ۵۴ و اندرز خسرو کوتان ص ۵۵ - ۵۷) و جای آنها در آغاز ج ۲ و پیش از اندرز آذربد مارسپندان است.

متن «اندرز دانایان بمزدیسنان» دستور پشوتن سنجانا با آوانوشت اوستایی و ترجمه گجراتی در صفحات ۱۶۰ تا ۱۶۹ «گنج شایگان» خود در سال ۱۸۸۵ چاپ کرده است. J.C. Taragore نیز ترجمه انگلیسی و آوانوشتی ازین متن را بسال ۱۹۳۳ بچاپ رسانده است؛^۱ و هم M. F. Kanga بسال ۱۹۴۷ ترجمه انگلیسی این متن را منتشر ساخته است.^۲

«اندرز خسرو کوتان» نیز در «گنج شایگان»

۱- Pahlavi Andarz-Nāmak, Containing Citak -Andarz-i Poryotkaešān and Five other Andarz Texts ; Bombay 1933.

۲- Admonitions of the Sages to the Mazdayasninans ; Sanj Vartaman Annual, 1947 .

دستورپشوتن سنجانا با آوانوشت و ترجمه گجرانی
 بچاپ رسیده است . Casartelli نیز آوانوشت و
 ترجمه انگلیسی این متن را بسال ۱۸۸۷ منتشر
 ساخته است^۳ ؛ دستورخدایار شهریار ایرانی
 هم متن و آوانوشت و ترجمه‌ای بفارسی از آن بسال
 ۱۸۹۹ تهیه کرده است^۴ . Salemann هم آوانوشت
 و ترجمه‌ای بالمانی از آن فراهم ساخته است^۵ ؛ و
 Tarapore نیز بسال ۱۹۳۳ آوانوشت و ترجمه
 انگلیسی آنرا بچاپ رسانده است^۱ . M.F.Kanga
 هم ترجمه دیگری بزبان انگلیسی^۶ از آن بسال ۱۹۴۸
 منتشر ساخته است . دکتر مکرری نیز در سالهای اخیر
 متن و ترجمه فارسی آنرا در تهران چاپ کرده است .
 در اینجا نیز متن پهلوی هردواندرز چنانکه
 در « متون پهلوی » جاماسب اسانا یافت میشود ،
 با ترجمه فارسی آنها ، برای استفاده دانشجویان ،
 بچاپ میرسد .

۲- Two discourses of Chosroes , the immortal - souled Babylonian
 and Oriental Record , I, 97-101, London , 1887 .

۳-The Pahlavi Texts , Containing Andarz-i Adarbâd Maraspandân , ...
 Andarz-i Khusrû-i Kavâtân... Bombay . 1889 .

۴- Mittel - Persische Studien , Petersburg , 1887.

۶- The Testament of Khusrav I ; Sanj Vartamann Annual 1943 .

1 Samuel 11

[1 Samuel 11]

- 1. 1 Samuel 11:1-11. 2. 1 Samuel 11:12-15. 3. 1 Samuel 11:16-19.

1 TD, JU add ... 2 TD, JU ... 3 MK ...
 4 JU ... 5 JJ omits. 6 MK, JJ ...
 7 JU ... 8 JJ ... 9 MK, JJ om. 10 TD, JU ...
 11 JU, TD ... 12 JJ ... 13 Thus all; better ... or ...

1 2
 2 3
 3 4
 4 5
 5 6
 6 7
 7 8
 8 9
 9 10
 10 11
 11 12
 12 13
 13 14
 14 15
 15 16
 16 17
 17 18
 18 19
 19 20
 20 21
 21 22
 22 23
 23 24
 24 25
 25 26
 26 27
 27 28
 28 29
 29 30
 30 31
 31 32
 32 33
 33 34
 34 35
 35 36
 36 37
 37 38
 38 39
 39 40
 40 41
 41 42
 42 43
 43 44
 44 45
 45 46
 46 47
 47 48
 48 49
 49 50
 50 51
 51 52
 52 53
 53 54
 54 55
 55 56
 56 57
 57 58
 58 59
 59 60
 60 61
 61 62
 62 63
 63 64
 64 65
 65 66
 66 67
 67 68
 68 69
 69 70
 70 71
 71 72
 72 73
 73 74
 74 75
 75 76
 76 77
 77 78
 78 79
 79 80
 80 81
 81 82
 82 83
 83 84
 84 85
 85 86
 86 87
 87 88
 88 89
 89 90
 90 91
 91 92
 92 93
 93 94
 94 95
 95 96
 96 97
 97 98
 98 99
 99 100

14 TD, JU 14. 15 MK, JJ 15. 16 TD omits. 17 MK torn; JJ 15. 18 MK, JJ 15. 19 JU 15. 20 JJ 16. 21 Thus all for 15=15. 22 MK, JJ 15. 23 TD, JU 15. 24 TD, JU 15. 25 JJ, JU 15; TD 15. 26 JJ 15. 27 MK, JJ 15; TD 15.

بنام یزدان

[اندرز دانا یان به مزدیسنان^۱]

- ۱- گوش اندر دارید بویژه^۲ مردمانی که مزدیسن کشورید^۳، بشنویده انشی گفتار^۴ نیکک^۵، اندرز هورمزد و امشاسپندان (را) .
- ۲- به او شهین گاه^۶ (= بامداد) برایستید، ای(مردمان مر گمندی^۷، از روی داد^۸ دست و روی به گمیز گوسپندان شوئید و به آب پاک شوئید و به آئین^۹، جامه^{۱۰} پاک پوشید و به نیرنگک^{۱۱} دین مزدیسنان کستی^{۱۱} بندید. به اندیشه و گفتار و کردار نیکک^{۱۲}، از روی عقیدت^{۱۳}، برای روان کار و کُرفه کنهید و خواستار پاسائی^{۱۴} باشید.
- ۳- امروز که جهان برقرار است^{۱۵} (و) تا (آنگاه که) هر مزد^{۱۶} خدای زیش^{۱۷}

- ۱- مزدا پرستان، خدا پرستان، پیروان دین زردشت. ۲- متن = *pahlumihā* پهلیمها؛ در کتاب «خسرو قبادان و ریدک»، ریدک شاهنشاه را مردان پهلیم *martān pahlum* میخوانند یعنی سرآمد مردان، ممتازترین مردان؛ نک. متون پهلوی چاپ جاماسب اسانانص ۳۳ بند ۶۹ (در متن پهلوی یاء اضافه میان مردان و پهلیم زائداست). ۳- متن = که اید مزدیسن کشور. ۴- متن = *ānīdānāk gubešn*. ۵- متن = فرارون .
- ۶- = بامداد بگاه، اوستا. *ušahina*، در آئین زرتشت شبانه روز به پنج بخش تقسیم شده است که در هر یک نیایشی خاص مزدا پرستان را مقرر است و او شهین گاه نخستین بخش است که از نیم شب است تا بامداد بگاه. ۷- متن = اوش او مند، هوش او مند = مر گمندی، هوش بمعنای مرگ در شاهنامه هم چندین بار بکار رفته است؛ نک. *Glossar zu Firdosis Schahname*. از F. Wolff زیر هوش D؛ اوستا. = *aošah* = مرگ؛ نک. *Ai W-b* از بار توله ص ۴۳ .
- ۸- متن = *datiha* = از روی داد. ۹- متن = *Vastarg*. ۱۰- ورد، دعا و درینجا مراد نیرنگ کستی بستن است که مزدیسنان در هنگام بستن کستی، یعنی رشته ای که هر مزدا پرستی باید بکمر داشته باشد، میخوانند. ۱۱- متن = *āybyāngān* = کمر، کستی، کستی. پس ازین کلمه در متن پهلوی یک یاء اضافه لازم است. ۱۲- متن = به منش و گوش و کنش فرارون. ۱۳- متن = *Minešnigihā*. ۱۴- *ahrāih pursitār*.
- ۱۵- متن = هست ایستد = برقرار است، نهاده شده است. ۱۶- در متن پهلوی میان هر مزد و خدای یاء اضافتی هست که زائداست. ۱۷- زیش اسم مصدر است از فعل زیستن. پ = زیوشن < زیوستن.

گیتی به میان هلد^{۱۸}، پیش از آنکه استویداد^{۱۹} فرا رسد^{۲۰} و وای بتر^{۲۱} بر لاشه^{۲۲} نشیند و تباهی^{۲۳} کلبد (را) هوش و ویر^{۲۴} و بوی^{۲۵} و جان و تن از کلبد جدا کند (و) کلبد من^{۲۶} ریمن و بیگار^{۲۷} کند تا (هنگام) سوشیانس^{۲۸} و تن پسین^{۲۹}، هوش و ویر و بوی و جان و تن و کلبد مردمان بایکدیگر نیامیزد^{۳۰}.

۴- پس کلبد مردمان همانا چنان درختی (است) که کارند و روید و افزاید و گسترده شود^{۳۱} (پس) شکنند و بر نندوار^{۳۲} و بر آتش نهند و آتش سوزد و گوارد و باد مقدس^{۳۳} در جهان افشاند پس جز او که کاشت^{۳۴} یابد یا (شنید) نداند که درخت خود بود یانه.

۵- پس، از مردمان، اندر گیتی، آن بلند پایه تر^{۳۵} که هر خواسته و افزایشی را^{۳۶} برای کار و کرفه اندوزد. ۶- باخویشاوندان، دوستان و مردمان جدادین^{۳۷}،

۱۸- تا وقتی که خداهستی جهان را برقرار دارد؛ اگر جمله از آغاز بند ۳ چنین بود بهتر میبود: از آن روز که جهان هشت ایستاد (= برقرار گشت، آفریده شد) تا (آنگاه) که هر مزدخدای زیش گیتی بمیان هلد، یعنی از وقتیکه جهان آفریده شد تا وقتیکه باقیست. ۱۹- دیومرک، تباہ کننده بدن، اوستا. = *asto - vidātav*، (نک. *AiWb.* از بارتولمه ص ۲۱۴).
۲۰- متن = ابر رسد (= بر رسد). ۲۱- وای بتر (= بدتر) بادبست که روان را بدوزخ میبرد؛ وای = باد اوستا. = *Vāyu*، در پهلوی با صفات و (به، خوب) و بدتر بکار رفته است.
۲۲- متن = کرپ = جسد، لاشه و ظاهر آوازه ایست خارجی. ۲۳- متن = *Vešupešn* = تباهی، فساد. ۲۴- حافظه. ۲۵- ادراک. ۲۶- اگر چه واژه «من» در تمام نسخه های قدیم موجود است (نک. حاشیه شماره ۱۳ متن پهلوی) ولی اگر نبود و یا بجایش کلمه «مردمان» بود بهتر میبود. ۲۷- متن = اکار. ۲۸- سوشیانس موعود دین زردشت است. ۲۹- روز قیامت، معاد. ۳۰- متن = یک به دگر نکو میزد (= مخلوط نشود).

۳۱- متن = و خشد. ۳۲- متن = *WCYND = vāzēnd = √vaz* = اره کردن (از افادات هنینگ). ۳۳- متن = آرتای. ۳۴- متن = کارد.

۳۵- متن = *burzešniktar*. ۳۶- متن = *har frādahešnih xvastak*

هر افزایش مال. ۳۷- متن = جت دینان مردمان = غیر همدینان، آنها که دینی جدا گانه دارند.

پیمان مشکنید^{۳۸}. برای (خاطر) ناف^{۳۹} و پیوند خویش^{۴۰} (تخم) بدپیمان شکنی را با اندیشه و گفتار و کردار بد مکارید.

yezi humat^{am} manaite huxt^{am} vac^{am} -۷

mravat hvaršt^{am} v^{ar}zyāt škyaoθan^{am}.

۸- چه اگر (کسی) نیک اندیشد به پندار و نیک گوید به گفتار و نیک کند به کردار^{۴۱} روان خویش را به بهترین موجودات^{۴۲} سپارد: به هومت و هوخت و هورشت^{۴۳}.
۹- چه سپنتامینو^{۴۴} (را) پندار و گفتار و کردار نیک است و دین گاسانیک^{۴۵} (است).
دین به ویژه مزدیسنی - و پیشه فیکخوئی (است) و روش پارسائی (است).

yezi dušmat^{am} manite dužuxt^{am} vacim -۱۰

mravat dužvaršt^{am} v^{ar}zyāt škyaoθan^{am}.

۱۱- چه اگر (کسی) بداندیشد به پندار و بد گوید به گفتار و بد کند به کردار^{۴۱}، روان خویش را به بدترین موجودات^{۴۶} سپارد: به دشت، دژوخت و دژورشت^{۴۷}.
۱۲- چه گنتامینو (= اهریمن) (را) پندار و گفتار و کردار بد است، دین جادهوئی (است) و پیشه بیدینی^{۴۸} (است) و روش فریفتاری (است).

۱۳- با امید گرفته بزرگ گناه مکنید. ۱۴- به جوانی گستاخ م باشید ای

۳۸-سنج. مهریشت، بند ۲-کرده ۱، گزارش استادپورداد. ۹۳ = نژاد.

۴۰- متن = ناف و پیوند خویش را = بخاطر فرزندان و خویشاوندان خود.

۴۱- متن = ورزد به ورزش. ۴۲- متن = Pahlum axvan. ۴۳- یعنی

پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک؛ چون در اینجا بآنها شخصیت داده شده است، همان اسامی دینی در ترجمه بکار رفت. ۴۴- متن = شیناک مینوک، مقابل وضد گناک مینوک (= انگره مینو، اهریمن) که بعقیده ایرانیان قدیم مزدابریست سپاهید نیروی شرو اهریمنی است چنانکه سپنتامینو سپاهید نیروی خیر و اهورائی است. ۴۵- منسوب به گاتها، سرودهای دینی زردشت و منسوب به خود او.

۴۶- متن = Vattum axvan. ۴۷- یعنی پندار بد، گفتار بد و کردار بد،

در اینجا بواسطه اینکه باینها نیز شخصیت داده شده است، در ترجمه اسامی و اصطلاحات مذهبی بکار رفته است چنانکه در پهلوی هم همین شکل یعنی شکل کهنه تر اوستائی بکار رفته است. دواژه اخیر در پهلوی دژوخت و دژورشت نوشته شده است؛ سنج. بندهای ۷ و ۸ و ۱۰.

۴۸- متن = ahramukih.

مردمان مرگمند^۷ چه بسیار کسان (بودند) که به برنائی از گیتی (در) گذشتند (و) نیست و ناپیدا شدند و بود (ندکسانی که) تادیر زمان پائیدند ولی نیز بفرجام (کار) باید (در) گذشتن و نیست و ناپیدا شدن . ۱۵- اما اکنون این دانم^{۴۹} که چیز آنجهانی^{۵۰} باید (کرد^{۵۱} که) دیر زمان پاید و تباہ نشود . ۱۶- (ای) تن! انگار کیم کار گیتی گذرد (و) کالبد گرامی و نازک^{۵۲} به جایگاه فراموشان برند و آنجا بنهند و یاد نکنند و روز بروز بیشتر فراموش و از یاد رفته شود . بازماندگان (؟)^{۵۳} پیکار کنند و درون^{۵۴} نستایند و من که روانم و ستایش را سزاوار^{۵۵}، از تو، تن، مستمند و کلممند^{۵۶} باشم.

۱۷- دارم اندرزی از دانا نایان از گفت پیشینان

به شما بگزارم به راستی اندر جهان

اگر [این از من]^{۵۸} پذیرید بود سود دو جهان

۱۸- به گیتی گستاخ (= مغرور) نباشید بس آرزو اندر جهان

چه گیتی به کس بنهشتند نه کوشک و [نه] خانمان^{۵۹}

با دلشادی چه خندید و بچه نازید (در) جهان

۱۹- مردمی چند دیدم^{۶۰} بس [آرزو؟] اندر جهان

خدایانی چند دیدم^{۶۱} سردار بزرگ بر مردمان^{۶۲}

۴۹- متن = گیرم. ۵۰- متن = fraškartik. ۵۱- کار برای آخرت باید کرد.

۵۲- لطیف . ۵۳- متن = بودان. ۵۴- نان مقدس. ۵۵- متن = ستایش او مند.

۵۶- متن = garzešnik .

۵۷- برای نخستین بار پرفسور هنینگ نشان داده است که قسمت آخر این اندرز (یعنی از اینجا (بند ۱۷) تا نیمه بند ۲۰) شعراست ؛ نک . BSOAS. ۱۹۵۰، xiii، ۳، A Pahlavi Poem آوانوشت پهلوی این اشعار را عیناً در آخر این ترجمه میآوریم .

۵۸- کلمه‌هایی که در قلاب [] گذاشته شده است از افزوده های پرفسور هنینگ است .

۵۹- در اینجا طبق نظر هنینگ بی‌تی حذف شده است . ۶۰- متن = چند مردمان دیدم .

۶۱- متن = چند خدایان سپاهبدان دیدم ، سپاهبدان وزن را خراب میکنند و ائداست ؛ نک.

حاشیه ۳ از مقاله هنینگ . ۶۲- متن = مه سرداری ابر مردمان .

- ایشان با اندیشه‌های گران
برفتند اندر جهان^{۶۳}
- ایشان بپراه^{۶۴} شدند
و بادرد برفتند بی سامان^{۶۵}
- ۲۰- هر که چنین دید چرا
دل بنده(؟) اندر جهان^{۶۶}
- و گیتی را به سپنج ندارد
و تن را به آسان^{۶۷}

و کرفه بکار [ن] دارد (چون) که فردا آنجا باید شدن به (نزد) داور راست.

شاد و دراز زندگانی و فرخ و پارسا و پیروز گروکام انجام^{۶۸} (باشید).

انجام یافت به درود و شادی و رامش .

۶۳- درین جا نیز جمله دیگری افزوده شده است : « که ما مهتریم اندر جهان » که ظاهر ترجمه ves mentar است در مصرع پیشین که در اینجا به « اندیشه‌های گران » ترجمه شده است؛ نک. همو حاشیه ۴. ۶۴- متن = 'pyl's (= afrah) ، تصحیح آن به 'pyl's (= aberah) از پرفسور هنینگ؛ نک. همو حاشیه ۵. ۶۵- متن = asaman . نسخه بدل (نک. متن پهلوی) = آسمان، اسامان (= بیسامان) مفید معنی بهتر است؛ نک. همو حاشیه ۶. ۶۶- متن = ka vastar andar geħan . سنج . « یادگار بزرگمهر » بند ۹۹ . کانگا جاهائی را که در متون پهلوی کلمه وستار یا وستاریه بکار رفته ، در ترجمه اندرز خسرو قبادان (The Testament of Khusrav I; Sanj Vartaman Annual 1943 . ص ۳ ، حاشیه ۴) نشان داده است . پرفسور هنینگ این کلمه را به Pledge و Self - abandoned ترجمه کرده است؛ نک . A Pahlavi Poem ، حواشی آخر مقاله ؛ بستار (= پپ . وستار) را همه فرهنگها باقتباس از هم ، سست و ناستوار معنی کرده اند و این بیت ناصر خسرو را شاهد آورده اند : « عروة الوثقی حقیقت مهر فرزندان اوست ، شیعتست انکس که اندر عهد او بستار نیست . در تفسیر ابوالفتوح رازی ، تفسیر آیه ۴۱ از سوره المدثر ، « رهینه » بگرو نهاده ، گرفتار و « بستار » معنی شده است ، پس « بستار » (= پپ . وستار) یعنی بگرو نهاده و رهینه و گروگان و درست عکس معنا نیست که فرهنگها از شعر ناصر خسرو استنباط کرده اند اگر مصرع دوم این بیت بطریق استفهام خوانده شود معنی حقیقی کلمه از آن میتوان از آن استنباط کرد؛ و با پهلوی آن نیز (طبق نظر پرفسور هنینگ) مطابقت دارد . ۶۷- یعنی گیتی را سپنجی و گذران نداند و تن را خوار نشمرد؛ اینجاست آخر اشعار .

۶۸- کامروا .

اینک آوانوشتی که پرفسور هیننگ از قسمت منظوم این اندرزنامه کرده است :

- 0 *Dārom andarz-ē az dānāgān*
az guft-ī pēšēnīgān
- 1 *Ō šmāh bē wizārom*
pad rāstīh andar gēhān
agar [ēn az man] padīrēd
bavēd sūd-ī dō-gēhān
- 2 *pad gētī vistāx^w ma bēd*
was-ārzōg andar gēhān
čē gētī pad kas bē nē hišt-hēnd.
nē kušk ud [nē] xān-u-mān
- 3

- šādīh-i pad dil čē xandēd*
ud čē nāzēd gētīyān
- 4 *Čand mardomān dīd-hom*
was[-ārzōg?] andar gēhān
Čand x^wadāyān dīd-hom
mih-sardārīh abar mardomān
- 5 *Awēšān mih wēš-mēnīdār*
bē raft-hēnd andar gēhān
awēšān abērāh šud-hēnd
abāg dard bē raft-hēnd asāmān
- 6 *Harw kē čūn ēn dīd—čē rāy*
ka wastār andar gēhān
ka nē dārēd gētī pad spanj
ud [nē] tan pad āsān

بنام یزدان ، مروای نیک (باد)^۱

[اندرز خسرو قبادان]

۱- ایدون گویند که انوشه روان ، خسرو قبادان چون پیمانۀ زندگیش پر شد^۲، پیش از آنکه جان (ش) از تن جدا شود به اندرز به جهانیان گفت که : چونکه این جان از تن من جدا شود، این تخت (را) بر دارید و به مرغوزن^۳ (= دخمه) برید و به مرغوزن نهدید و به سر جانیان بانگ کنید که : مردمان از گناه کردن به پهریزید و به کوفه ورزی کوشا باشید و مال گیتی بخواردارید که این آن تن است که دی^۴، این تن بود (که) این مردم (اگر) به سه گام نزدیکتر (بدان) بود (ند) بهر گاه و زمانی قدر و مال گیتی میافزود (ند)، (و) امروز بهر ریمنی (ش) هر که دست بر (آن) نهد پس او را به بر شنوم^۵ ببايد شستن و گرنه^۶ به پرستش^۷ یزدان و همپرسی بهان نهند . دی شکوه خدائی (= شاهی) را دست به کس نداد و امروز بهر ریمنی کس دست بر آن نهد .

۲- (ای) مردمان جهان ! درو مند بوید ، بروید و رهبری کنید^۸ به منش راست و کار برز گری . به کار جهانیان کوشا (و) زیناوند بوید . ۳- آئین و پیمان بکاردارید و به کار وادستان^۹ راد و راست ، و (با) راستان هم سخن بوید . ۴- اندرز گویان^{۱۰}

۱- نک . «یادگار بزرگمهر» ، حاشیه ۱ ، نشریه دانشکده سال ۱۱ ص ۳۰۳ .
۲- متن = پر گاه بود (شد) . ۳- متن = sp'wwl ؛ برخی این کلمه را aspānvar و برخی دیگر با جزئی تحریفی aspāxvar خوانده اند . اسپانور نام یکی از شهرهای مداین بوده است و اسپ آخور یعنی طویله و آخور اسپان ، و هر دو معنی سست است . بنظر استاد هنینگ (نظر ایشان غیر مستقیم بنگار نده این سطور رسیده است) این واژه با کلمه (؟) Spuryan ، که بزبان مغولی بهاریت رفته است و بوجوه مختلف خوانده میشود و معنی گور بزرگ ، دخمه و مرغوزن دارد ، بنوعی مربوط است . ۴- متن = به این ، که کلمه BE زائید بنظر میرسد .
۵- بر شنوم = آئین تطهیر و زدودن ریمنی از کسی که برده در تماس بوده است چون غسل مس میت در کیش اسلام ، نک . و ندید افر گرد ۸ و ۹ . ۶- متن = ayāp = یا .
۷- متن = یزشن .

۸- متن = rayinešn = اسم مصدر ، بصورت فعل خوانده شود بهتر است .

۹- تضاوت . ۱۰- متن = گفتاران .

(را) بوید^{۱۱} اندرز نیوش^{۱۲}،^{۱۳} اندازه و پیمان^{۱۴} بکار کنید. ۵- به بهره^{۱۵} خویش خرسند باشید و بهره^{۱۶} دیگران مبرید. ۶- به دستگیری^{۱۷} درویشان سپوز و ستاری مکنید^{۱۸}؛ بنگرید که گذر زمانه چونست^{۱۷}؛ خدائی و خواسته بشود، مال ستمبر^{۱۸} و عشق^{۱۹} و دشواری و در یوز گی بگذرد. ۷- ایدر زند گی اندک و آنجا راه دور و همال (= رقیب - حریف) شگفت و داور راست (= درستکار)، کرفه بهوام نهلند و درود و پاره^{۲۰} کار نکنند و برای تن و روان نپذیرند مگر (کسی) که کرفه بسیار کرده باشد و گرنه^{۲۱} (از) فراز پیل چینود^{۲۲} گذشتن نتوان (چه) آنجا داور (انی هستند) راست چون مهر ورشن^{۲۳}.

۸- (از) بهان باش تا کر زمانی^{۲۴} باشی. ۹- افسوس مکن^{۲۵} تا فر همنند باشی چه نیکی و زشتی به هر گاه و به هر کس شاید بودن. ۱۰- کیتی به سپنج دار و تن به آسان، نیکی به کار^{۲۶} دار و بزه برنج بسپوز (و) مینورابه کنش خویش (بدست آور). ۱۱- این نیز گفته شده است که: هر کس ببايد دانستن که از کجا بیامدم و

۱۱- متن = Yw = (YHW)، ظاهر آبايستی «باش» یا «بوید» باشد که حروف آخر آن افتاده است. ۱۲- متن = نیوشیدار (= niguxšitar، niyuxšitar). ۱۳- متن = به اندازه، کلمه «به» پیش از «اندازه» زائد بنظر میرسد. ۱۴- اندازه، اندازه درست. ۱۵- متن = دهشن. ۱۶- یعنی در داد و دهش و کمک به درویشان سختی مکنید (= خشن مباشید) و نخوت مفروشید (یا) گرو کشی مکنید؛ نک. اندرز دانا یان بمزدیسنان بند ۲۰). ۱۷- متن = بنگرید که چون اوار بود، اوار (apar، awar) بودن یعنی کم شدن و تهیدست کشتن (نک. Kanga حاشیه ۵ و «شایست نشایست» از Tavadia ص ۱۱۸، حاشیه ۲۱). در اینجا به گذر زمانه ترجمه شد چون سیاق عبارت چنین اقتضا میکند؛ خدائی و در یوز گی و مال ستمبر و فراخی زندگی و دشواری همه را گذران میدانند نه فرمانروائی و مال را (نک Kanga بعضی کلمه awār را acār خوانده اند یعنی بیچاره. ۱۸- مال ستمبر = مال فراوان، سرشار. ۱۹- متن = dušarm = عشق. ۲۰- درود و پاره یعنی تعارف (= تملق) و رشوه. ۲۱- متن = یا (= ayâp). ۲۲- بل صراط. ۲۳- رشن، فرشته ای که روز رستاخیز کارهای خوب و بد و کرفه و گناه مردم را با ترازوی زرین خویش میسنجد. ۲۴- عرشی، عرش آشیان. ۲۵- طعنه مزه، ریشخند مکن. ۲۶- متن = کردن.

چرا ایدرم و باز یکجا بایدم شدن و چه ازمن خواهند . ۱۲- که من این دانم که از پیش هر مزد خدای بیامدم و ستوهیدن (دیو) دروغ را اینجایم و باز به پیش هر مزد خدای باید شدن، ازمن پارسائی خواهند و خویشکاری (= وظیفه) دانایان: آموزش^{۲۷} خرد و^{۲۸} پیراستن خیم .

۱۳- انوشه روان باد خسرو شاهنشاه قبادان که این اندرز کرد و این فرمان داد . ایدون باد .
انجامید به درود (و) شادی .

۲۷- متن = *āmuzešn i* بایستی *āmzešn* باشد. ۲۸- درینجا در متن کلمه *ēvak* وجود دارد که در ترجمه نیامده است، یعنی آموزش خرد یک و دیگری پیراستن خیم، یا یکی آموزش خرد و یکی پیراستن خیم .